

نشر قاب - ۱۳۹۴

سرشناسه	: بهروزنسب، علی، ۱۳۲۰ - ۱۳۹۴
عنوان و نام پدیدآور	: نمکی بلا و دیو ناقلا و حکایت چیدن سفره‌ی هفت‌سین/ دو نمایشنامه طنز از علی بهروزنسب و منوچهر احترامی.
مشخصات نشر	: تهران: قاب، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۹۱ ص. ۱۴/۵ x ۲۱/۵ س.م.
فروست	: مجموعه ادب کهن و نمایش: ۴.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۷۷۹۸-۱۸-۱
موضوع	: نمایشنامه فارسی -- قرن ۱۴ -- مجموعه‌ها
شماره افزود	: احترامی، منوچهر، ۱۳۲۰ - ۱۳۸۷.
مبند، گره	: ۱۳۹۴ ن ۸/۹ پ/۲۴۴ PIR۴۲۲۴
رده‌ی دیویی	: ۸۴۲/۶۲۰۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۰۸۶۴۸۹

نشر قاب

وبسایت هنر، ادبیات

مجموعه ادب کهن و نمایش - ۶

[زیر نظر دانش پژوهان]

عنوان: نمکی بلا و دیو ناقلا و حکایت چیدن سفره‌ی هفت‌سین

نویسندگان: علی بهروزنسب - منوچهر احترامی

حروف نگار: علیرضا خالق پور

طراحان روی جلد: رحیمه صباحی، مجید نمکی

طراح نشان نشر قاب: پارسا پیروزفر

چاپ، شمارگان: اول: ۱۰۰۰ نسخه

ناشر: نشر قاب - تهران، ۱۳۹۴

امور چاپ: آهو - قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۷۹۸-۱۸-۱

هرگونه استفاده نمایشی از این مجموعه منوط به اجازه کتبی ناشر است و استفاده در آثار پژوهش با ذکر منبع و مأخذ آزاد است.

مجموعه ادب کهن و نمایش - ۶

ادب کهن، این چشمه جوشان و پایان‌ناپذیر با سرچشمه‌های گونه‌گون آن، فقط به آثار ادبی مکتوب اطلاق نمی‌شود. افسانه‌ها، حکایت‌های پندآموز، داستان‌ها و بت‌های مردمی و ... و حتی بازی‌ها و مراسم سنتی و آیینی مردم و ملت خود نیز بخشی از این پهنه پهناور محسوب می‌شوند که امروز می‌توانند زمینه‌ساز برداشت‌های نمایشی - در تئاتر، رادیو، سینما تا ریزبون گردند و یا حتی در جامه ادب مکتوب رخ بنمایانند.

قصه عامیانه نمکی، قصه‌ای چند هزار ساله، با همه کوتاهی‌ش، بستری است مناسب برای رویکردی نمایشی و امروزی. علی بهروزنسب و زنده یاد منوچهر احترامی، دو یار قدیم، دو نویسنده، دوازده سال آشنا با نمایش و فوت و فن آن، از این قصه کوتاه، نمایشی با غرض، داشته‌اند که به راستی می‌توان آنرا در شمار آثار برتر نمایشی ملی - ایرانی این چند دهه اخیر برشمرد، و فراموش نکنیم که «نشر قاب» پیس از این، دو دفتر از مجموعه «ادب کهن و نمایش» خود را به چهار نمایش‌نامه طنز از علی بهروزنسب اختصاص داده بود که مورد استقبال خوانندگان کمدی‌های ناب ایرانی قرار گرفت و ... گرچه نویسنده و ناشر - هر دو - چشم انتظار اجرای صحنه‌ای آنها بوده و هستند.

حکایت چیدن سفره هفت‌سین، نمایشی است تله‌ویزیونی که نویسندگان (علی بهروز نسب و منوچهر احترامی) آن را در سال ۱۳۷۹ نگاشته‌اند و در نوروز سال ۱۳۸۰ در تله‌ویزیون به نمایش درآمده است. در اینجا - به خوبی و درستی - تهیه و تدارک سفره‌ی هفته‌سین و برگزاری آیین نوروز ایرانی، نمایشی شده و صد البته در جای خود نمایش‌نامه‌ای است با ساختاری سخته و پخته که این نیز نشان از تسلط نویسندگان بر نمایش و زبان نمایشی دارد.

از سوی دیگر، چاپ این دو نمایش‌نامه در کنار هم، یادمانی است و نگویند که یک از طنزپردازی نامی و بزرگ از کشورمان: زنده‌یاد منوچهر احترامی.

باشد که این اختیار، همچون دفترهای گذشته‌ی این مجموعه، مورد استقبال ماهیان و خوانندگان آثار نمایشی قرار گیرد.

نشر قاب

فهرست مطالب

حرف‌هایی که پیشانی‌س باید گفت.....	صفحه ۷
نمکی بلا و دیوانه‌ها.....	صفحه ۱۱
حکایت چیدن سفره‌ی هفت‌سین.....	صفحه ۵۹

پیشخوان

حرف‌هایی که پیشاپیش باید گفت:

۱. درباره نمایش اول: قصه «نمکی» چه آن‌طور که سینه به سینه نقل شده و چه این‌طور که توسط پژوهشگران، فضاها و توصیف‌های عامیانه و ترانه‌های محلی، تحقیق و منتشر شده، سرجمع چند صفحه‌ای بیشتر نیست و روایات مختلف و چندان متفاوتی هم ندارد و وجه مشترک همه آن‌ها این است که قصه فقط در موضوع بستن هفت در به وسیله بقیه خواهرها و نبستن یک در توسط «نمکی» روایتی ریتمیک دارد و بقیه قصه نثری

عامیانه است. همین چند جمله ریتمیک ما را به صرافت گسترش قصه، ریتمیک کردن تمام آن و برجسته نمودن پیام قصه انداخت. البته در فاصله بین به صرافت افتادن تا پای کار نشستن، منوچهر یکی دو تا از والفجرهایش را رفت. (والفجر اسمی بود که منوچهر در آن غلغله و هنگامه جنگ روی تعداد سخته‌هایش گذاشته بود.) نوشتن و از آب و گل در آمدن «نمکی» هشت، نه مادی طول کشید. طی آن مدت و در کنار اشتغال به کار گل در ادارات - منوچهر در مرکز آمار و من در دارایی - در طول هفته طرح‌ها و مضمون‌هایی را برای گسترش قصه روی کاغذ می‌آوردیم و اغلب شب‌های جمعه در خانه منوچهر می‌نشستیم به غربالگری ایده‌ها و پوشاندن لباس ریتیمیک بر تن آن‌ها.

۲- نوستالژی: بهمن ماه ۶۱ «نمکی» پایان یافت، بهمن ماه ۸۷ منوچهر فرمان عزیمت یافت و حالا بیش از ربع قرن «نمکی» می‌رود که در حول و حوش بهمن ۹۰ شکل کتاب به خود ببیند. سطر به سطر این نمایش آلبومی است با عکس‌هایی رنگ باخته و گریز پا از آن شب‌های جمعه در محل نشستن و هوایی که کادر کادر در تاریکخانه خاطر ظاهر و پَر پَر می‌شوند

۳- در باب «چیدن سفره هفت سین»: بعد از «نمکی» و روزگار هشت نه ماهه ریتمیکی که با منوچهر سر کرده بودم، کشف کردم شاعری «سندرومی» مسری و ملی است و این عارضه که آمد، مطربی را ماند که جز باجان از تن نرود. به همین خاطر

بود که وقتی پیش از نوروز سال ۸۰ پیشنهادی از شبکه‌ای تله‌ویزیونی آمد، قبل از اعلام موافقت، بیشتر کار را قلم انداز نوشتم و پیش منوچهر بردم.

لیوان چای به دست آن را خواند، آخرین صفحه را روی بقعه صفحه‌ها کنارش گذاشت، جرعه آخر چای را نوشید و گفت: «عزیز منظره».

- قصه داره، ریتم هم داره،

خودم بکلمه چی کم داره؟

- فهمیدم بدش هم لم داره، چکش کاری لازم داره!

بیشتری مس منظره قافیه‌ست!

- کمتری هاش؟

- جیم قافیه ست!

- چاره چیه؟! اورژانسیه، فوری منظره خوان نه نسیه!

وقت نداریم! مس مس کنیم کمی آریتم.

- این طوریه دست می‌گیریم، تا هر جا شد - لو می‌ریم.

این طور بود که با همه گرفتاری‌های شب عید، کار را آماده کردیم و چون قرار بود ضبط برنامه در شهر یزد باشد، منوچهر با تسلطی که به لهجه یزدی داشت قسمت «سبزی فروش» را به منوچهر به لهجه برگرداند که چون هم برای چاپ هم برای خواننده غیر بومی دشواری‌هایی را پیش می‌آورد، در بازنویسی تغییراتی در حد یکدست کردن متن انجام شد.

۴- توضیح اخلاقی: همیشه باید احترام بزرگتر را نگه

داشت. اگر منوچهر زنده بود به خاطر سنش که پنج شش ماهی بزرگتر از من بود حتماً اسمش قبل از من بایستی روی جلد کتاب می‌آمد، اما حالا که او ۶۷ سال دارد و من ۷۳ سال باید بتوانم زودتر مردنش را پس بدهم.

۵- نهی از منکرات: هر گونه برداشت کم یا زیاد و

ناخک زدنی به این دو نمایش چه صدا و چه سیما چه صحنه و سینما و ملی‌الخصوص اینترنت کذا و کذا، جز در حد معرفی کتاب ممنوع است و نباید در این دنیا جواب مردم و در آخرت جواب آن مرحوم را باید بدهد.

ذر ماه ۹۴- علی بهروز نسب